

نگاهی به غزلی از «حافظ»

زیادی رند

حمیدرضا شکارسری

□ در یک متن زبانی، دلالت ثابت لفظ بر معنا کار انتقال پیام به مخاطب را انجام می دهد. دلالت باعث می شود که متن دارای معنایی یکه باشد.

اما در متن ادبی پیام از طریق دلالت بی ثبات نشانه بر معنا منتقل می گردد. انگیزختگی و عدم ثبات نشانه ادبی باعث سیلان معنا در متن ادبی می شود.

درد عشقی کشیده ام که می پرس زهر هجری چشیده ام که می پرس بیت بالا یک متن زبانی است. چرا که کلمات بر معناهای قراردادی و آشنای خود دلالت دارند و نه بیشتر.

اما ناگهان متوجه نظم عروضی بیت می شویم. نوعی قاعده افزایی آشکار که تنها در متنی ادبی قابل ردیابی است. بعد یادمان می آید که این بیت از «حافظ» - شاعر بزرگ ایرانی قرن هشتم هجری است - آری ما دیوان او را در دست گرفته ایم و غزلی از غزلهای او را شروع کرده ایم.

حالا ناگهان خود را در موقعیت خوانش شعری می یابیم و چون شعر حاوی نشانه های ادبی انگیزخته و ناپایدار باید باشد (!) شروع به رمز گشایی نظام نشانه شناختی متن می کنیم و عشق و هجر سوزان بیت را تأویل می کنیم: «عشقی الهی و فراق حضرت حق»

پس تکلیف دلبر برگزیده بیت بعد و خاک در او هم مشخص است:

گشته ام در جهان و آخر کار دلبری برگزیده ام که می پرس

آنچنان در هوای خاک درش می رود آب دیده ام که می پرس ما مغلوب اقتدار «حافظ» و دیوان غزلیات او شده ایم. همان طور که مرعوب «اخوان» می شویم و «هوای بس ناجوانمردانه سرد» او را به حکم اقتدار او و مجموعه ی شعر «زمستان» او تأویل و معنا را تکثیر می کنیم.

سپس شرح مناجات شبانه شاعر نامدار ما با خداوند شنیدنی است:

من به گوش خود از دهانش دوش سخنانی شنیده ام که می پرس سوی من لب چه می گزی که مگوی لب لعلی گزیده ام که می پرس در متن زبانی، ساخت های دستوری تشکل پیام را بر عهده دارند و بس. در این متن حتی اگر روابط و شگردهای ادبی هم به کار رفته باشد، انتقال پیام به این روابط وابسته نیست و حذف یا تغییر این شگردها به پیام رسانی متن آسیبی نمی رساند.

درست همانند تشبیهات و مبالغه ها و تشخیص ها و دیگر صنایع ادبی که مدام در گفتار روزمره مان به کار می بریم و قصد ایجاد متن ادبی هم نداریم.

بی تو در کلبه ی گدایی خویش رنج هایی کشیده ام که می پرس در این بیت نیز همچون بیت های قبل نقش ساختارهای دستوری و عدم دخالت ساخت های ادبی در انتقال پیام کاملاً آشکار است. تنها ته مایه یی از مبالغه یی مستعمل در بیت دوم به چشم

می آید که حذف آن اختلالی در انتقال پیام بیت ایجاد نمی نماید.

فرا تر از بیان پرتنظ و کنایه این نوشتار تاکنون، این غزل حضرت «حافظ» را تا این جا مگر در سایه نوع خوانش، آن هم تحت اقتدار نام صاحب اثر و در موقعیت خاص تماس با اثر (دیوان غزلیات) نمی توان شعر دانست و تنها با توجه به وزن عروضی و نظام مقفای آن که در هر صورت نوعی قاعده افزایی محسوب می شود، می توان این اثر را تا به این جا نثری منظوم به حساب آورد. حال آن که شعر حاصل هنجارگریزی در درونه زبان و ایجاد مصادیقی است که هرگز قابل انطباق نظیر به نظیر با جهان خارج نیست. مصادیقی که در این غزل ساده عاشقانه هرگز آفریده نشده اند.

اگر هرگز نمی توانیم «ملائک را در حال زدن در میخانه» ببینیم، اگر هرگز هنگام «سحر، علم زدن خسرو خاور بر کوهساران» را نخواهیم دید و اگر هرگز نمی توانیم «به سیل اشک شبانه ره خواب زنیتم»، اما به راحتی می توانیم مضامین غزل مورد بحث را زنده و حاضر، عیناً در جهان ببینیم و از آن تجربه یی داشته باشیم.

و اگر نبود مقطع این غزل، کوچک ترین دفاعی از این متن به عنوان شعر، نمی شد داشت:

هم چو حافظ غریب در ره عشق به مقامی رسیده ام که می پرس حالا «حافظ» خود را یک ایژه فرض کرده است (اگر مزاحمت همیشگی این «تخلص» شاعرانه بگذارد!) و همین فرض، اجرایی شاعرانه است.

به علاوه غربت او و مقام او در این عشق، کمتر قابل انطباق با عشق جسمانی

گل نرگس در شعر حافظ نرگس شهلا و نرگس مسکین

دکتر مهین بانو صنیع
استاد سابق دانشگاه

□ نرگس طلبد شیوهی چشم تو زهی چشم مسکین خبرش از سرو در دیده حیا نیست
نرگس یکی از گل‌های دلپسند و محبوب غزل‌سرای بزرگ ایران زمین: خواجه شمس‌الدین
محمدحافظ شیرازی است. در غزل‌های خواجه، بیش از چهل و پنج بار از این گل یاد شده
است که بیش از سی و سه بار آن با صفات زیر به صورت: تشبیه، استعاره و کنایه در ارتباط با
چشم آمده است چون:

مست، مستانه، مکحول، مخمور، ترکانه، فتان، شوخ، بیمار، جمالش، رعنا، مسکین.
در زادگاهم مازندران، آن سرزمین همیشه بهاران، نرگس در جنگل‌ها و دشت‌ها فراوان
است و چشم‌نواز و دل‌فریب، عطرافشانی، می‌کند. گونه‌یی از این نرگس، با بویی خوش و
حلقه‌یی زرین بر سر است که مردم آن سامان آن را «نرگس شهلا» خوانند و نوع دیگری با
گلبرگ‌های سپید بدون حلقه‌ی زرین که آن را «نرگس مسکین» نامند و اغلب در اواخر اسفند
ماه که موسم فراوانی این گل است، کودکان روستایی با دسته گل‌هایی به دست در کوی و
برزن فریاد می‌زنند:

«نرگس شهلا، نرگس مسکین»

(به تصور نگارنده، نسبت فقر و مسکنت به این نرگس و نوع آن به خاطر نداشتن حلقه‌ی
زرین بر سر و کف خالی از زر است و احتمالاً صفت چشم دریده برای همین نوع نرگس است
که فاقد مردمک چشم است)

باری برای روشن‌تر شدن این مطلب چند سطر از گیاه‌شناسی مرحوم «گل گلاب»
صفحه‌ی ۲۸۶ را به نقل از لغت‌نامه‌ی دهخدا در این‌جا می‌آورم: «نرگس گلی است از تیره‌ی
نرگسی‌ها که در وسط گلشن آن، حلقه‌ی زرد دیده می‌شود که آن را «نرگس شهلا» گویند و
در بعضی جنس‌ها خود گلی، زرد یا سفید است ولی در وسط گلشن آن، گلبرگ‌های کوچک
سفیدی است که آن را «نرگس مسکین» گویند.» بنابراین «نرگس شهلا» و «نرگس
مسکین» نام دو نوع نرگس است و به نظر این‌جانب بدون تردید خواجه‌ی شیراز بدین نکته
توجه و عنایت داشته است هم‌چون «نرگس شهلا» در بیت زیر توجه کنید:

چشمت از ناز به حافظ نکند میل، آری سرگرانی صفت «نرگس شهلا» باشد
که در بین تمام نسخ معتبر که دیده‌ام، تنها در نسخه‌ی حافظ مرحوم قدسی «نرگس شهلا»
ضبط شده است و هم‌چنین مرحوم استاد فرزاد با این‌که در متن حافظ خود مانند
سایرین «نرگس رعنا» نوشته ولی در چهار نسخه بدل «نرگس شهلا» ضبط کرده است.
بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که ضبط مرحوم قدسی یعنی «نرگس شهلا» به تداول گویش
عامه نزدیک‌تر و مقبول‌تر است. طرفه این است که اغلب پژوهشگران و حافظ‌شناسان
صاحب‌نظر که اشعار خواجه را معنی و شرح کرده‌اند، عنایتی بدین نکته نفرموده‌اند.
به همین جهت به نظر رسید که این مختصر احتمالاً برای روشن شدن گوشه‌یی از شعر
خواجه‌ی شیراز با نرگس ضروری است، باشد که مقبول طبع محققان قرار گیرد. ■

است. در نتیجه بیت آخر ناگهان
شناسنامه‌ی جدیدی برای حافظ و
عشق او صادر می‌کند و فضا را به
عرصه‌یی برای تأویل و تکرر معنا
تبدیل می‌نماید. اگرچه توان این بیت
برای مصادره کلیت غزل کافی به نظر
نمی‌رسد. ظاهراً «حافظ» در ابیات
قبلی زیادی «رند» بوده است!

پانویس‌هایی شاید مهم‌تر از متن

۱- می‌فرمایید چرا بین صدها
غزل «حافظ»، تامل بیش‌تری در این
غزل نموده‌ام؟ چون از قدیم دوستش
داشته‌ام و در خلوت و جلوت
زمزمه‌اش کرده‌ام. و دیگر این که
کمی «رندی» از خواجه آموخته‌ام!

۲- می‌فرمایید با معیارهایی
امروزین، آن هم در هیأت دانش
نسبتاً نوین نشانه‌شناسی و
زبان‌شناسی به سراغ «حافظ» قرن
هشتمی رفتن درست نیست؟

خیر! خود ایشان در بسیاری از
غزل‌هایشان ثابت کرده‌اند که این
معیار را نخوانده‌اند اما خوب بلدند.
نمونه‌هایش را که ذکر کردم!

۳- می‌فرمایید به فرض قبول
گفته‌های آمده، فقط همین یک غزل
در دیوان خواجه این طوری است؟

باز هم خیر! به نسبت بزرگی «
حافظ» این طور در غزل‌ها در دیوان
او کم نیست. اگر این نوشتار به
مخاطبان جرأت بدهد که شجاعانه
پته این غزل‌ها را روی آب بریزند،
صاحب این قلم به هدف خود رسیده
است. ■